

Studying the role of economic language in formation of spoken language in “Yeki bood Yeki nabood”

Dr. Jafar Fasaie¹

Dr. Somayeh Rezaie²

Abstract

Language as social phenomena symmetric to conversational change is exposed to change trend to language economy in language making as a most prominent lingual event, especially in modern conversation and somewhat completely different from premodern conversation has seen. In linguistic definitions the rules that governs lingual phonetic and conjugational changes tends to facilitating pronunciation and simplifying form and structure of sentences and phrases in grammar are called rule of spend less energy in speech and writing (language economy).one of the most important effects of this rule on language forms, is going out of formal standards and gradual movement toward spoken language and informal language. Jamalzadeh is one of the first writers that has used spoken language in to his works, and that's why he has been introduced as a prominent writer. In this article we show that one of the most important reasons that brought jamalzadeh's works to spoken language level is following his mind to language economy rule. According to this we have studied some of language economy processes in different parts of his works such as "Yeki boud Yeki naboud" the first short story of him.

Keywords: Language economy, Jamalzadeh, spoken language, brevity, ellipsis, succession.

¹. (Corresponding Author). PhD in Persian Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. Hormozgan University. Bandar Abbas. Iran. jfasaei@yahoo.com

². Assistant Professor of Persian Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. Farhangian University. Tehran. Iran. somirezae@gmail.com

Date of receipt: 2020-07-13, Date of acceptance: 2020-09-13

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود و یکی نبود (مقاله پژوهشی)

جعفر فسایی*

سمیه رضایی**

چکیده

یکی از برجسته‌ترین رویدادهای زبانی در عصر جدید و هم‌زمان با تغییر و تحولات بنیادین در نحوه تفکر و شیوه زیست آدمیان، حرکت زبان به سوی کم‌کوشی و میل به اختصار و ایجاز است. در دانش زبان‌شناسی، به قواعد مربوط به تحولات آوایی، صرفی و نحوی زبان که به راحت‌تر شدن بیان و ساده‌تر شدن اشکال و ساختارهای جملات و عبارات در فرآیندهای ارتباطی منتج می‌گردد، «قانون صرف کمترین انرژی در گفتار و نوشتار» اطلاق می‌شود. یکی از مهمترین تأثیرات این قاعده بر صورت‌های زبانی، خروج از معیارهای رسمی و کلیشه‌های تثبیت شده و متعاقباً حرکت تدریجی به سمت ساحت‌های محاوره و غیررسمی است. در مقاله حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با محور قرار دادن مجموعه یکی بود یکی نبود، هدف مقاله که نشان‌دادن تأثیر قاعده کم‌کوشی بر شکل محاوره‌ای زبان است، دنبال شده است. انتخاب این اثر بیشتر به اعتبار اهمیت آن در ادبیات داستانی معاصر و جنبه پیشرو بودن آن صورت گرفته است. بر این اساس پاره‌ای از فرآیندهای کم‌کوشانه زبانی در سطوح و ارکان مختلف جمله در اثر مذکور بررسی شده است. نتایج

* دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه هرمزگان. بندرعباس. ایران.
jfasaei@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فرهنگیان. تهران. ایران.
somirezae@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نشان می‌دهد که یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری زبان محاوره جمالزاده تبعیت ذهن و زبان از قاعده کم‌کوشی است. فرآیندهایی از قبیل حذف، ایجاز و نیز بکارگیری شکل خاصی از تمهیدات ادبی همانند ضرب‌المثل‌های عامیانه و کنایات محاوره‌ای در این مجموعه به اعتبار قرارگرفتن در راستای قاعده کم‌کوشی زبانی، مجموعه مورد نظر را به سمت ساحت محاوره سوق داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد زبانی، جمالزاده، زبان محاوره، ایجاز، حذف، جانشینی

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

روند تغییر و تحولات زبانی در دوران مقارن با مشروطیت و تجددخواهی که غالب ابعاد اجتماع دستخوش تغییر و تحولات اساسی قرار گرفته‌اند، تسریع شده‌است. قائم مقام فراهانی در اواخر دوره قاجار از نخستین کسانی بود که دریافت در نثر منشیانه، هدف اصلی نثر، یعنی رساندن پیام به مخاطب فراموش شده‌است؛ برمبنای درک چنین نقضی وی کوشید با کوتاه‌کردن جمله‌ها و کاستن از کاربرد سجع و استشهادات مکرر شعری و بعضی پیرایش‌های دیگر، نثر فارسی را به ساحت دیگری سوق بدهد. راه او را افرادی چون میرزا حسن فسایی و محمدتقی لسان‌الملک سپهر و همچنین روشنفکرانی چون میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله و میرزا آقاخان کرمانی ادامه دادند. در ادامه ترجمه کتاب حاجی بابای اصفهانی و چرند و پزند، روند تغییر تدریجی نثر فارسی را تسریع کرد و در نهایت مجموع این آثار بر یکی از برجسته‌ترین نویسندگان این عصر یعنی سیدمحمدعلی جمالزاده تأثیر گذاشت (نک. دشتی، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۸). جمالزاده در مقام نویسنده‌ای پیشرو، جریان‌ساز و صاحب سبک در حوزه ادبیات داستانی در به‌کارگیری شکل خاصی از زبان موسوم به زبان عامیانه، دارای فضل تقدّم در میان نویسندگان معاصر است (نک. پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۱). براین اساس توجه جمالزاده به ادبیات عامیانه و زبان محاوره بیش از دیگر جنبه‌های کار اوست و جمع‌آوری فرهنگ عامیانه در طول چهل سال شاهدهی بر این مدعاست (نک. خاکسار تبریزی، ۱۳۴۲: ۲۳۱). توجه به ادبیات عامیانه، در رویکردهای رئالیستی جمالزاده مؤثر بوده‌است؛ «جمالزاده با استفاده از ادبیات و زبان عامیانه به‌نوعی واقع‌گرایی در ادبیات

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۷۷

داستانی نزدیک شده است» (پشتدار، گروسی، ۱۳۹۲: ۵۸). شایان ذکر است اگرچه جمالزاده در تمامی آثارش این شیوه را دنبال نکرده است و چنانکه برخی محققین اشاره کرده‌اند در داستان *دیدار نیمه شب*، از همان استعارات و کلیشه‌های ادبیات کلاسیک استفاده کرده است (نک. بالایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷) اما در این میان آنچه اهمیت دارد وجه غالب آثار است.

آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود، نقش عامل کم‌کوشی زبانی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری زبان محاوره جمالزاده است. خانلری (۱۳۹۲) معتقد است: «کاربران زبان در دوره‌های مختلف به این فرآیند زبانی توجه و میل داشت‌اند و بر این اساس، زبان همواره به سمت ایجاز و سادگی حرکت کرده است» (خانلری، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۸۴). بنابراین در کاربرد زبان، اصلی نانوشته اما پذیرفته شده و قاطع وجود دارد که طبق آن لازم نیست گوینده آنچه را که مخاطب از پیش می‌داند برای او تکرار کند. این همان اصلی است که از آن به نام «اصل کم‌کوشی»، «اصل کمترین تلاش» یا «اقتصاد زبانی» یاد می‌کنند (نک. باطنی، ۱۳۸۵: ۶). در دانش معانی و بیان برای اینگونه تغییرات در نظام منطقی و ساختار منسجم یک زبان اصطلاح «به اقتضای حال مخاطب سخن گفتن» به کار برده می‌شود و اساساً کلام بلیغ را نیز بر همین مبنا تعریف می‌کنند (نک. هاشمی، ۱۳۷۰: ۳۳).

برخی از زبان‌شناسان معتقدند: «انسان از سویی مایل است با حداقل تلاش مفهوم خود را به دیگری منتقل کند و از سوی دیگر مایل است با حداقل تلاش فکری بیشترین اطلاعات را دریافت کند» (هویدا، ۱۳۷۸: ۳۲۸). بنابراین، مسئله یک خواست و میل درونی و ذاتی مطرح است. به‌طور خلاصه، «قاعده کم‌کوشی زبانی»، صرف کمترین انرژی در گفتار و نوشتار است که باعث ایجاد پاره‌ای تحولات و تغییرات زبانی می‌شود. این نظریه در غرب برای نخستین بار از جانب آندره مارتینه زبان‌شناس فرانسوی، مطرح شد. به باور زیف: «این اصل بر تمامی حوزه‌های فعالیت بشری حاکم است» (زاهدی، ۱۳۹۰: ۳۶). بر این اساس زبان انسان همانند سایر الگوهای رفتاری او، پیرو اصل صرفه‌جویی است. پس کم‌کوشی و اقتصاد، یکی از اصول زندگی آدمی است که می‌خواهد با کار کمتر، بیشترین فایده را از آن خود سازد (نک. مدرسی، ۱۳۸۶: ۳۰۱؛ باقری، ۱۳۸۳: ۴۳).

۲.۱. پیشینه تحقیق

در خصوص اصل کم‌کوشی زبانی در زبان فارسی، سیداسماعیل افتخاری (۱۳۸۴)، مقاله‌ای ارزشمند با عنوان «نقش کم‌کوشی زبان، در پیدایش فارسی محاوره» نگاشته‌است. افتخاری در این مقاله پس از تعریف زبان عامیانه و وجوه افتراق آن با فارسی معیار یا رسمی، به صورت توصیفی، به عوامل شکل‌گیری آن پرداخته‌است و با اشاره به فرآیندهای کم‌کوشانه، از قبیل حشو، حذف، ایجاز، جان‌بینی و جابجایی نشان داده‌است که این قاعده، از مهمترین عواملی است که زبان فارسی را به سوی زبان محاوره سوق داده‌است. غنی‌پور (۱۳۹۳)، مقاله‌ای با عنوان «شگردهای سنایی در فشرده‌گویی و ایجاز»، و زاهدی (۱۳۹۰) مقاله‌ای با عنوان «قدمت اختصارسازی در زبان فارسی» نگاشته‌اند که هر یک به نوعی به جنبه‌های مختلف این فرآیند طبیعی در زبان اشاره کرده‌اند؛ تحقیقاتی نیز در رابطه با آثار جمالزاده، در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب نگاشته شده‌است؛ این تحقیقات عموماً معطوف به شیوه‌های داستان‌سرایی و عناصر داستانی، یا برخی مسائل اجتماعی در آثار جمالزاده است؛ برخی از این تحقیقات عبارتند از: «رنالیسم در سبک بنیانگذاران داستان‌نویسی عربی و فارسی» (پروینی: ۱۳۹۱)، «جایگاه نمادهای هویت ملی در زبان و ادب فارسی، مطالعه موردی: آثار داستانی جمالزاده»، «روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه محمدعلی جمالزاده» (مشتاق مهر: ۱۳۸۷)، «عوامل داستانی فارسی شکر است» (آتش سودا: ۱۳۸۱). تحقیقاتی نیز به مقوله زبان و نثر جمالزاده پرداخته‌اند که از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «جایگاه جمالزاده در نثر نو فارسی» از سیدابوالقاسم انجوی شیرازی (۱۳۷۶) و «نقش محمدعلی جمالزاده در ساده کردن زبان ادبی فارسی»، از همت شهبازی (۱۳۷۶) که به بررسی تعابیر و ترکیبات محاوره در نثر جمالزاده پرداخته‌اند اما به نحوه و مکانیسم‌های شکل‌گیری این زبان اشاره‌ای نکرده‌اند. با این تفاسیر، بررسی قاعده کم‌کوشی زبانی و نقش آن در ایجاد زبان محاوره در آثار جمالزاده، بالاخص مجموعه یکی بود و یکی نبود تاکنون مورد توجه قرار نگرفته‌است.

۳.۱. بحث و بررسی

قاعده کم‌کوشی زبانی حاوی چندین فرآیند است که مهمترین آنها عبارتند از: حذف، ایجاز، جابجایی واژگان و جملات؛ مجموع این فرآیندها به‌نوعی کوتاه‌شدگی عناصر زبانی و تسهیل ادا کردن الفاظ و فشرده‌گی معنا و مفهوم منجر می‌شود و در حرکت زبان به سمت زبان محاوره نقش انکارناپذیر و قاطعی ایفا می‌کند. این شیوه از بکارگیری زبان، بعد از جمالزاده به آل‌احمد رسید، به‌طوری که نثر پرشتاب، شکسته و بریده- بریده‌وی، تا جایی پیش رفت که به نثر تلگرافی شهرت یافت (نک. یاحقی، ۱۳۷۸: ۲۶۸).

به‌منظور نشان‌دادن شیوه خاص نثرنویسی جمالزاده و بر مبنای فرضیه تحقیق حاضر، پاره‌ای از مکانیسم‌ها و فرآیندهایی که در راستای قاعده کم‌کوشی قرار دارند، در ارکان جمله بررسی می‌گردد. اشاره به این مسئله ضروری است که علی‌رغم دسته‌بندی‌ها و مرزبندی‌های مختلف و تعاریف بعضاً متفاوت در این فرآیندها، آنچه مشخص می‌نماید ناظر بر این است که پاره‌ای از آنها با یکدیگر رابطه هم‌پوشانی دارند و درحقیقت در ذیل یک قاعده کلی‌تر قرار می‌گیرند. برای مثال میان حذف و ایجاز، وجوه اشتراک به اندازه‌ای است که تمایز آنها اگر غیرممکن نباشد به حساسیت و توجه مضاعف نیاز دارد. مثلاً شمس قیس رازی در تعریف ایجاز آورده است: «آنست کی لفظ اندک بود و معنی آن بسیار» (کزازی، ۱۳۸۷: ۳۳۷)؛ استادهمایی نیز با تعریفی مشابه می‌گوید: «کوتاه کردن کلام و آوردن لفظ اندک است با معنی بسیار» (همایی، ۱۳۸۴: ۴۰۴) و سرانجام کزازی می‌گوید: «آن است که سخن در سرشت و به گوهر، بی‌آنکه چیزی از آن سترده باشد، کوتاه باشد» (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۵۵). بنابر این تعاریف، چنانچه تلمیح و ضرب‌المثل را جزء ایجاز محسوب داریم، آیا غیر از این است که در ضرب‌المثل‌ها و تلمیحات مقداری از کلام حذف شده و در تقدیر گرفته شده‌است؟ آیا نمی‌توان ایجاز را نیز در ذیل مقوله حذف بررسی کرد و جزئی از آن شمرد؟ پرداختن به دقایق این مسئله از دایره نوشتار حاضر بیرون است. بنابراین علیرغم اشراف به وجود اینگونه هم‌پوشانی‌ها، فرآیندهای مورد نظر را

به صورت تفکیک شده مورد بررسی قرار داده و معتقدیم که تمامی این فرایندها به نوعی ذیل یک عنوان گسترده‌تر یعنی «قاعده کم‌کوشی زبانی» قرار می‌گیرند.

۲. فرایندهای کم‌کوشانه در مجموعه یکی بود یکی نبود

۱.۲. حذف

سنت اهل زبان بر این است که برای رعایت اختصار یا به حکم ساختمان خاص جمله و یا به هر دلیل دیگری جمله را با حذف فعل و یا چند جزء دیگر بیاورند (گیوی انوری، ۱۳۷۱: ۲۵۴). بر این اساس، «حذف یکی از فرایندهای قاعده کم‌کوشی در زبان است که در تمامی سازه‌های زبانی مانند، کلمه، واج، صوت، و.. صورت می‌گیرد و باعث صرف انرژی کمتر در گفتار و نوشتار کاربران زبان و گویشوران می‌گردد. این فرآیند به شیوه‌های گوناگون صورت می‌گیرد؛ حذف قسمتی از جمله مثل فعل به قرینه لفظی یا معنوی، یا حذف فاعل به قرینه، یا حذف حرف اضافه در متمم، صورت‌هایی از این فرآیند هستند» (فرشیدورد، ۱۳۴۸: ۲۱). اینگونه حذف‌ها باعث زیبایی و روانی کلام می‌شود و نقش برجسته‌ای در اقتصاد زبانی دارد با این وجود زمانی قابل قبول و منطقی هستند که خلأ معنایی، دستوری، آهنگی از خود به جای نگذارند و در فرآیند ارتباطی اختلال ایجاد نکنند (نک. حق‌شناس، ۱۳۶۹: ۱۵۷). فرآیند حذف در انواع مختلف آن، نشانه‌گرایی و پشتیبانی زبان از قاعده کم‌کوشی است. «حذف نهاد»، «حذف مفعول و نشانه آن»، «حذف جمله و جانشینی شبه‌جمله»، «حذف حروف» و «حذف فعل» از مواردی است که به آنها پرداخته می‌شود.

۱.۱.۲. حذف نهاد

نهاد در جمله نقش اساسی ایفا می‌کند و حذف آن باعث ایجاد خلل در جمله می‌شود اما در پاره‌ای موارد این حذف نه تنها ساختار منطقی جمله را حفظ می‌کند بلکه کلام را نیز به سمت آسان‌تر و زودیاب‌تر شدن پیش می‌برد: «[من] از آن همه هفتگی که داشتم فقط خانه حاجی‌بزاز می‌رفتم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۴)؛ «[من] حذف و شناسه «م» به جای آن ذکر شده است. در اینجا علاوه بر فرآیند حذف، فرآیند جانشینی نیز صورت گرفته است که در

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۸۱

ادامه بدان پرداخته خواهد شد. در مجموعه مورد نظر، در فرآیند گفتگو و مکالمات میان شخصیت‌ها غالباً، نهاد جمله به قرینه‌ای لفظی یا معنوی حذف می‌شود. در مکالمه میان دلاک و راوی داستان که علت رفتن از ایران را از او می‌پرسد، آمده است: «شخص ایرانی [گفتم با یکی از شاه‌های ایران که از فرنگستان آمده بود به ایران رفتی؟] دلاک [گفت نه [اینطور نیست].] من [گفتم شاید [تو] نوکر سیاحی بوده‌ای؟] دلاک [گفت: نه من] [نبوده ام] (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

حذف نهاد به صورت برجسته و صریح، در مواضعی اتفاق می‌افتد که افعال جمله به صورت افعال وصفی ظاهر می‌شوند. در تعریف فعل وصفی آمده است که: «اگر دو یا چند جمله، پی هم بیایند و نهاد آنها یکی باشد، فعل جمله یا جمله‌های غیر پایانی را می‌توان به صورت «صفت مفعولی» آورد که آن را فعل وصفی می‌نامیم» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۵۷). بسامد استفاده از فعل وصفی در مجموعه یکی بود یکی نبود به حدی است که می‌توان آن را از ویژگی‌های سبکی جمالزاده به‌شمار آورد؛ در استفاده از فعل وصفی علاوه بر اینکه جمله‌های بسیار کوتاه - که خود مصداق کم‌کوشی زبانی و القاء‌کننده نوعی شتاب، پویایی و حرکت تند هستند - خلق می‌شوند، نهاد که از ارکان مهم جمله به شمار می‌آید نیز در تقدیر گرفته شده و ذکر نمی‌گردد که این فرآیند در راستای قاعده کم‌کوشی زبانی است: «مأموران - یکه‌ای خورده و [مأموران] لب و لوچه‌ای جنبانده و [مأموران] سر و گوشه تکان داده‌باشند و بعد [مأموران] نگاهشان را به ما دوخته و [مأموران] چندین بار قد و قامت مارا از بالا برانداز کرده و بالاخره یکی شان گفت...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۰). «جناب مسیو شانه‌ای بالا انداخته و [جناب مسیو] با هشت انگشت به روی سینه قایم ضربش را گرفته و [جناب مسیو] سوت‌زنان بنای قدم‌زدن را گذاشته و [جناب مسیو] بدون آنکه اعتنایی به رمضان بکند، دنباله خیالات خود را گرفته...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۸).

«ویلان‌الدوله به قرض و نسیه معتاد است؛ [ویلان‌الدوله] قوطی را در دست گرفته و [ویلان‌الدوله] [قوطی را] پیش عطاری که در همان نزدیکی مسجد دکان داشت، برده و

[ویلان‌الدوله] گفت: آیا [تو] حاضری این قوطی را برداشته در عوض دو سه بسته گنه گنه به من بدهی؟ عطار قوطی را گرفته، [عطار] نگاهی به سر و وضع ویلان‌الدوله انداخته، [عطار] دید خدا خوشش نمی‌آید بدبخت را خجالت داده و مأیوس نماید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

«[ویلان‌الدوله] یواشکی بسته تریاک را از جیب ساعت خود درآورده و [ویلان‌الدوله] با چاقوی قلمدان خرد کرده و [ویلان‌الدوله] بدون اینکه احدی ملتفت شود، همه را یک‌دفعه در دهن انداخته و [ویلان‌الدوله] لولنگ آب را برداشته، [ویلان‌الدوله] چند جرعه آب هم به روی تریاک نوشیده و [ویلان‌الدوله] اظهار امتنان از میرزا کرده و [ویلان‌الدوله] به‌طرف شبستان روانه شده، [ویلان‌الدوله] ارسی‌های خود را به زیر سر نهاده و [ویلان‌الدوله] اناللهی گفته و دیده بیست» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۴). این جمله‌های کوتاه چنانچه مشاهده شد به وسیله حرف «واو» به یکدیگر عطف داده شده‌اند. گفتنی است که برخی دستورنویسان معتقدند که استفاده از حرف ربط، بعد از فعل وصفی و نیز ذکر سلسله‌وار و پی‌درپی اینگونه افعال، برخلاف موازین دستور زبان است (نک. انوری، ۱۳۷۱: ۷۴) و از نظر برخی بلاغیون نیز نوعی هنجارگریزی مخمل بلاغت کلام به‌شمار می‌آید. با این وجود، بسامد بالای این افعال نشانگر و بیانگر این مسئله است که جمالزاده به‌منظور اختصار‌گویی، به ناچار از پاره‌ای هنجارهای زبانی عدول کرده‌است.

۲.۱.۲. حذف مفعول و نشانه آن

مفعول به‌همراه نشانه آن یعنی حرف «را» نیز می‌تواند بنابر حضور یک قرینه، از جمله حذف شود: «همین که یک مجلس را یک‌بار می‌شنیدم [آن‌را] یاد می‌گرفتم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۷)؛ «روضه عروسی قاسم یاد گرفته بودم، [آن‌را] چرب و نرم خواندم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۸)؛ «سر دیگرش را گره کردم و اناللهی گفته و می‌خواستم که [آن‌را] به گردن بیندازم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۶).

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۸۳

در برخی مواضع مفعول جمله حذف و ضمیر مفعولی جایگزین آن شده است (نک. جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۶).

۳.۱.۲ حذف جمله و جانشینی شبه جمله

شبه جمله تجسم بارز کم‌کوشی زبانی است. «این سازه زبانی غالباً برای بیان حالات عاطفی گوینده به کار می‌رود و متضمن معنی جمله‌ای است» (خیامپور، ۱۳۸۶: ۱۰۱). در مجموعه یکی بود و یکی نبود حذف جمله در الفاظ بیشتر نمود پیدا می‌کند چون برخی اصوات با وجود فشردگی و تراکم، حاوی یک پیام و جمله هستند. در گفتگوی طنزآمیز حبیب‌الله با خورشید این مسأله دیده می‌شود: «اگر تغم یخ نمی‌بست یک تف به آن روی چون سنگ پایت می‌انداختم. ولی افسوس!...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۵)؛ در این ساختار، یک جمله حذف شده و برای رعایت اختصار و صرفه‌جویی به صورت (شبه جمله) آمده: [افسوس = ولی افسوس که نمی‌توانم این کار را انجام دهم]. «سرزمین کیکاووس لگدکوب قزاق و روس! افسوس! افسوس! هزار افسوس!» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۲)؛ در صحنه برخورد حمزه و جعفرخان هنگامی که حبیب‌الله به دست روس‌ها افتاده است، جعفرخان روس‌ها را خرس توصیف می‌کند و در ادامه می‌گوید: «ای بابا! مگر عقلت را از دستت گرفته‌اند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۱)؛ «ای بابا! روس هم هست لای دست پدرش!» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۷) یا: «ای بابا! هنوز در دکان را باز نکرده‌اند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ «وای بر شما! وای بر ما» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۲)؛ «های‌های که چطور مردم توفیر می‌کنند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۶).

«آخ» و صورت‌های مشابه آن، صوتی است که یک کلمه بیشتر نیست اما بیانگر درد و رنج است و برای اظهار و ابراز تأسف و اندوه به کار می‌رود: «واخ که این زنجیر گردن خرد شده ام را شکست خدایا تا کی در این زندان بمانم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۶). صوت «واخ» حکایت از وضعیت دردناک قربانعلی دارد و با وجود اینکه یک کلمه است اما نویسنده با ذکر این کلمه احوال و احساسات قربانعلی را به خوبی بیان می‌کند. بسامد این واژه در یکی

بود و یکی نبود زیاد است: «آخ بر پدر این مردم لعنت» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ «آخ که چطور عمر می‌گذرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۵).

استفاده از شبه‌جمله در معنای امری نیز برجسته و قابل توجه است: «یاالله مشتلق مرا بدهید و بروید به امان خدا شما آزاد هستید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۲)؛ «یاالله» به معنی «زود باشید» یا «عجله کنید» است. «اگر مقصودی داری د یاالله جانت بالا بیاید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۸)؛ «د یاالله جانت درآید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۰)؛ و گاهی این شبه‌جمله تنها یک واج است: «دِ جانت درآید شلاق کش برو...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۶). در صحنه برخورد حاج‌علی با شیخ جعفر بر سر پول‌ها و سکه‌هایی که به‌عنوان رشوه به شیخ جعفر داده بودند حاج‌علی می‌گوید: «اهو معلوم می‌شود حالا به‌جای خرده پنبه لحاف کهنه‌های محله تو خانه‌تان سکه امین سلطانی می‌بارد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۰). با دیدن سکه‌ها حاج‌علی شگفت‌زده می‌شود و این اظهار تعجب و شگفتی با صوت «اهو» صورت می‌گیرد. تعبیری مثل «والله»، «به خدا قسم»، «بسم‌الله»، به جای «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، نمونه‌های بارز این جانشینی‌اند: «والله از اسب عربی تیزتر می‌رود ریش سفیدم را نبین» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۵). «والله» به معنی به خداوند سوگند می‌خورم.

۴.۱.۲. حذف حروف

حذف حروف در سبک داستان‌نویسی جمالزاده نمود ویژه‌ای دارد. حروف اضافه و متمم از جمله مواردی است که به کرات حذف شده‌اند: «به حمزه تشری زد و [به او] گفت»؛ «مناجاتت [به، بر] کمرت بزند...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۳)؛ در داستان *رجل سیاسی* از زبان راوی داستان که علت سیاسی شدنش را توضیح می‌دهد، آمده است: «می‌پرسی چطور شد [که] مرد سیاسی شدم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۵). حذف حرف ربط «که» = یک صامت + یک مصوت کوتاه. نیز: حذف حرف ربط «واو» در مواضع دیگر از *رجل سیاسی* دیده می‌شود: «روز می‌شد دو هزار [و] روز می‌شد یک تومان در می‌آوردم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ «[بعضی] هفته [ها] می‌شد [که] ده پانزده منبر هفتگی داشتم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۷)؛

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۸۵

«یک دسته دزد و راهزن [بر] سرمان ریختند و دار و ندارمان را بردند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۹)؛ «دیدم [که] یارو حق دارد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ «فردا دیدم [که] باز آمد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۵)؛ «دیدم [که] یارو شوخی سرش نمی‌شود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴)؛ «می‌ترسیدم [که] رندان ناغافل دست گلی برایمان روی آب بدهند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

۵.۱.۲. حذف فعل

فعل یکی از ارکان اصلی و هسته جمله است که گاهی به ضرورت‌هایی از جمله رعایت اختصار و صرف انرژی کمتر در بیان و نوشتار حذف می‌شود. «در زبان‌شناسی ساخت‌گرا، ارزش و اهمیت فعل نسبت به اجزاء دیگر بیشتر است. زیرا فعل عامل جنبش و حرکت است. گذر از سکون به تحرک، با فعل ممکن می‌گردد. بی‌جهت نیست که بودلر فعل را الهه حرکت می‌پندارد که جمله را به حرکت در می‌آورد» (قویمی، ۱۳۸۳: ۹۲).

حذف فعل نیازمند توجه به این نکته است که الزاماً می‌بایست به قرینه فعل دیگری که در همان جمله یا در جمله معطوف‌علیه است، صورت گیرد و قاعده این است که فعل را در قرینه اول یا در جمله اول ذکر کنند و در جمله‌های متعاطفه، آن را حذف سازند (نک. بهار، ۱۳۸۱: ۹۰). در نثر جمالزاده، حذف فعل هم با حضور قرینه و هم بدون حضور قرینه صورت گرفته است و در اختصارسازی زبان نقش بسیار برجسته‌ای ایفا کرده است. در فارسی شکر است، راوی هنگام ورود به خاک ایران و روبرو شدن با کرجی‌بانان انزلی و مشکلاتی که برای او به وجود آمده است، می‌گوید: «یاروها ما را پسر حاجی و لقمه چربی فرض کرده [بودند] و صاحب‌صاحب گویان دورمان کردند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۰). در همین راستا در صحنه برخورد با فرنگی مآب، راوی به منظور دل‌داری دادن به رمضان می‌گوید: «مرد باید دل داشته باشد گریه برای چه؟» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۲) = برای چه گریه می‌کنی؟ «گریه برای چه» صورتی مختصر و فشرده است و حذف قسمتی از فعل لطمه‌ای به مفهوم جمله وارد نکرده است. باز در گفتگوی بین راوی و رمضان که حرف‌های شیخ و فرنگی را متوجه نمی‌شود و معتقد است که اینها جنی هستند، راوی می‌گوید: «گفتم داداش جان اینها نه

جنی اند نه دیوانه [هستند]» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۲). این فرآیند از حجم جمله کاسته و مفهوم آن را تحت‌تاثیر قرار نداده‌است. «رئیس اداره‌مان آدم نازنینی بود؛ اهل ذوق و شوق [بود]، درویش صفت [بود]، عارف مسلک [بود]، صوفی مشرب [بود]، با همه آشتی [بود]، از جدل بیزار [بود]، بی قید و بی اذیت و آزار [بود]» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۰)؛ «دیدم هوا پست است و صلاح در معقول بودن [است]» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۱)؛ «تنها چیزی که توانستیم از دستشان بیرون بیاوریم یکی کلاه فرنگی‌مان بود و دیگری ایمانمان [بود]» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۱)؛ «نه سوره توبه ثمر بخشیده و نه دعای خوابی که در طفولیت یاد گرفته بودم [ثمر بخشید]» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۱). بسامد حذف، در سبک نویسندگی جمالزاده خصوصاً در مجموعه یکی بود یکی نبود، بسیار بالا است.

۲.۲.۲. ایجاز

ایجاز به معنی بیان مقصود به کوتاه‌ترین لفظ و عبارت است و در بسیاری از سازه‌های زیبایی، روایات، اشعار، آیات قرآنی افعال و اصوات، به کار می‌رود. «ایجاز یا فشردگی یعنی با واژه‌ها و الفاظ اندک، معانی بسیاری را بیان کنیم و این فرآیند فهم مطلب و فراگیری آن را آسان می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۱۳۴). به باور همایی: «کوتاه کردن کلام و آوردن لفظ اندک با معنی بسیار و سخنی را که بدان صفت باشد، موجز خوانند» (همایی، ۱۳۸۴: ۴۰۴). در واژه‌نامه هنر شاعری، ایجاز اینگونه تعریف شده است: «در اصطلاح یعنی بیان مطالب بسیار به وسیله واژه‌های کم، چه در شعر و چه در نثر» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۶). شمیسا ایجاز یا صرفه‌جویی در الفاظ را موجب رساتر شدن و موثرتر شدن کلام می‌داند (نک. شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۱). گفتنی است شمیسا در پانوشت فصل ششم به رابطه همپوشانی مقوله ایجاز و مقوله حذف، اشاره کوتاهی کرده‌اند (همان: ۲۲۳) و برای آن انواعی از قبیل ایجاز قصر و ایجاز حذف بر شمرده‌اند (نک. شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۲-۲۱۳).

این فرآیند در جایگاهی بین صورت و معنای زبان قرار می‌گیرد و زمانی مطرح می‌شود که حجم معنا از صورت زبانی بسیار بیشتر باشد. عنصر فعل می‌تواند فرآیند ایجاز را به خوبی توضیح دهد. فعل یک کلمه بیشتر نیست اما علاوه بر معنی اصلی لغوی بر شخص،

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۸۷

شمار و زمان نیز دلالت می‌کند. مثلاً فعل «رفت» علاوه بر عمل رفتن، زمان رفتن که گذشته است، ضمیر آن که سوم شخص مفرد است نیز بیان می‌کند. یا نمونه دیگر اصوات معمولاً حاوی پیام و یک جمله و یا چند جمله در درون خود هستند و گاهی ایجاز صوت از فعل بیشتر است مثل «هی» (Hey) - که حاوی یک پیام است. به این ترتیب اینگونه اقسام کلمه را می‌توان «متراکم» و «پرمعنی» نامید (نک. فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۱۳۵). در مجموعه یکی بود و یکی نبود، ایجاز را در اقسام مختلف می‌توان ملاحظه و ردیابی کرد. مثل ایجاز در فعل، ایجاز در صفت، ایجاز در قید و... که با ذکر شواهدی از داستان، به آن پرداخته می‌شود.

۱.۲.۲. ایجاز در اسم

«با ماهی صدتومان، دوهزاری چرخ‌ی و هزار احترام» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ «مردیکه کاسب با چهار سر عیال و اولاد با ماهی پانزده هزار، دوتومان پادشاهی می‌کرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۶)، = حذف قسمتی از زنجیره گفتاری دوکلمه به طوری که در معنا خللی ایجاد نمی‌کند = [ماهی] (واژه عامیانه) = [ماهیان] (واژه رسمی). «گاهی محض چشیدن چای مشتی حبیب‌الله...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۲). ذکر [مشتی] که متشکل از دو هجا و یا بخش است به جای [مشهدی] که از سه هجا تشکیل شده است.

گونه دیگری از ایجاز بدین صورت است که مترادف کلمه‌ای که شکل ساده‌تر و فشرده‌تر صورت اصلی و رسمی است به کار گرفته می‌شود؛ انتخاب واژگان در این مکانیسم، بر مبنای قاعده کم‌کوشی صورت می‌گیرد؛ در یکی از صحنه‌های طنزآمیز داستان دوستی خاله خرسه حبیب‌الله به خورشید می‌گوید: «اگر تفم یخ نمی‌بست، یک تف به آن روی چون سنگ پاید می‌انداختم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۷)؛ در اینجا از یک کلمه ساده و محاوره به جای یک کلمه مرکب [آب دهان] استفاده شده است. یا: «بغض بیخ خرم را گرفته بود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۷). آوردن [خرم] (Kherram) به جای «گلویم»، استفاده کمتر از مصوت بلند و صامت است. یا آوردن «نیش» که از یک هجا تشکیل شده است به

جای واژه دوهجایی «دهان»: «نیشش باز شد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۹)؛ ماچ = بوسه (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۱)؛ «با سر و پای پتی پلکان را گرفتم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۲).

۲.۲.۲. ایجاز در شیوه بکارگیری آیات

در لابلاي نثر جمالزاده بر اساس سنت دیرینه نثرنویسی، آیات و احادیث و پاره‌ای از اشعار قدما گنجانده شده‌است اما به شیوه‌ای متفاوت که به زبان محاوره نزدیک است. نکته قابل توجه در این شیوه از بکارگیری آیات و احادیث، ذکر قسمتی از آن به نیابت از کل آیه و حدیث و حتی سوره است: «سر دیگر بند رختشویی را خفت و گره کردم و اناللهی گفته و می‌خواستم که به گردن بیندازم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ یا: «ارسی‌های خود را به زیر سر نهاده و اناللهی گفته و دیده بیست» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۴). «انالله» در این موارد به جای «انالله و انا الیه راجعون» آمده‌است. یا: «هر چه دعا و آیه‌الکرسی و آیه عربی هم می‌دانستم با فبای آلاء مخلوط کرده و خوانده بودم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۸).

۲.۲.۳. ایجاز در قید

ایجاز در قید به صورت‌های مختلف انجام می‌گیرد که معمولاً با آوردن قیدهای فشرده و مختصر شکل می‌گیرد. این فرآیند در انواع گوناگون قید در داستان مطرح شده‌است که در اینجا بخاطر جلوگیری از اطاله کلام تنها به ذکر چند نمونه از اقسام قید اکتفا می‌کنیم: «چشم‌ها را به گُله دیوار دوخته بود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۵) [Gooshe=Gole]. استفاده از مصوت کوتاه و صامت کمتر. نیز «گاری رسید مقابل قلعه سنگی قدیم سازی که دم دهکده کنگاور واقع است...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۹)؛ «راستی مثل این است که حرف‌هایش هم پر بی پر و پا نیست» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴)؛ «پر» هم از نظر کمیت هجاها و هم از نظر تعداد مصوت‌های کوتاه و بلند از «خیلی»، کمتر است و در راستای قاعده کم‌کوشی در داستان استفاده شده‌است: [Por=Kheili]. در داستان بیله دیگ بیله چغندر و گفتگوی دلاک و راوی داستان آمده است: «مثل اینکه حرف‌هایش هم پر بی پر و پا نیست» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۸۹

حبیب‌الله زمانی که با سرباز روسی که زخمی کنار جاده و بر روی برف افتاده بود برخورد کردند می‌گوید: «با صورت محزونی هی التماس می‌کرد و پایش را نشان می‌داد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۶). واژه «هی» را جمالزاده به جای «مدام» به کار گرفته‌است: «هی صدا را بلندتر کرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۷)؛ «جمعیتان هم هی زیادتر می‌شد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۸)؛ «هی کاغذ بود که سیاه می‌کردند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ «هی عقب رفت و جلو آمد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۷)؛ «هی تخمه بود که از جیب درآورده و خود می‌خورد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۵)؛ «روسی مجروح مثل موش از آب بیرون کشیده، هی می‌لرزید و هی به ما نگاه می‌کرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۹)؛ از قیود دیگر که هم جنبه عامیانه دارد و هم در راستای قاعده کم‌کوشی شلان‌شلان است: «خود را شلان‌شلان به جسد حبیب رساند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۳).

۴.۲.۲. ایجاز در صفت

در سبک داستان‌سرایی و زبان محاوره مجموعه یکی بود و یکی نبود، بسیاری از صفات به صورت کوتاه و فشرده بیان شده‌اند؛ برای مثال صفات مرکب باحذف یک جزء از ترکیب آن، با حفظ معنی به صورت صفات اشاره می‌آورد. در گفتگوی بین دلاک و راوی اینگونه آمده است: «اول خیلی کوک بود که باید ما را ول کند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶). به جای صفت مرکب «خوشحال» واژه بسیط «کوک» [Kook] آمده است. «خودش ذاتا جوان لوطی بود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۲) صفت «لوطی» به صورت کلمه‌ای بسیط جایگزین صفت مرکب «جوانمرد» است. «فکلی» و «فکلی‌ها» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۹) نیز صفاتی است که با وجود موجز و مختصر بودن در توضیح طبقه خاصی از روشنفکران بکار رفته‌است. در برخی مواضع صفت به تنهایی در مقام موصوف می‌نشیند: «مؤمن! عنان نفس را به دست قهر مده» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ «مؤمن» صفتی است که جانشین ترکیب «انسان/ فرد مؤمن» شده‌است یا: «نیم من آرد به شل و کورهای ملایر بدهید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۲).

۵.۲.۲. ایجاز در افعال

در نثر جمالزاده افعالی به کار گرفته می‌شوند که بر خلاف سنت نثرنویسی گذشته، در خدمت ایجاز و اختصار هستند. افعالی که در ساختمان آنها، تعداد کمتری صامت و مصوت و به تبع آن مقدار کمتری از هجا به کار گرفته شده است: «بختم زد» و یک گاری از ملایر به کنگاور حرکت می‌نمود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۰). فعل «بختم زد» به صورت فشرده و کوتاه حامل مفهوم «بخت یا شانس یار من بود»، است. همچنین در جایی این چنین آمده است: «این دختر هم یک روزی زد و ناخوش شد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۸). «در این بین زد» دولت ایران خواست مستشار از فرنگستان ببرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶). در این موارد فعل «زدن» به معنای «از قضا و انفاقاً پیش آمد که ...» است و «زدن» به تنهایی این معانی را می‌رساند. «صبح همین که آفتاب تیغ زد راه افتادیم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۵). فعل «تیغ زد» به جای «طلوع کرد» یا «بالا آمد» استفاده شده است. بر این اساس از فعل کوتاه‌تر از لحاظ صامت و مصوت استفاده شده است تا هم جنبه هنری داشته باشد و هم در انرژی صرفه‌جویی کرده باشد: [Tolookardan= Teegh-zadan]؛ هجای کمتر و در نتیجه تلفظ آسان‌تر دلیل انتخاب و استعمال افعالی است که در گونه محاوره زبان بکار گرفته می‌شود. اینگونه افعال معمولاً دارای بار معنایی خاصی هستند. مثلاً فعل «لم دادن» به طرز خاصی از نشستن اشاره دارد و بار معنایی خاصی نیز به همراه دارد. یا فعل «جفت زدن» بالای مرکب» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۳)، علاوه بر اینکه معنای عمل سوارشدن را می‌رساند، به گونه‌ای شدت و شتاب این عمل را نیز با خود منتقل می‌کند و نویسنده به جای اینکه بگوید «به سرعت یا با شتاب بر گاری سوار شد»، می‌گوید: «جفت زد بالای گاری»، یا «جفت زد پایین» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۶). بسامد اینگونه افعال در داستان‌های مجموعه یکی بود و یکی نبود بسیار بالا است:

«قمپز در کرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۷) = فعل چهار هجایی به جای «بهانه تراشی» کردن و به واسطه بهانه از بار مسئولیتی فرار کردن، است یا فعل «چپاند»: «در جیب گشاد پالتو چپاند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۸)، به معنای «به زور جای دادن چیزی» است. در تمام این افعال

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۹۱

قاعده کم‌کوشی حضور دارد: «قیدش را زدیم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۲)؛ «دک شده بود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۹)؛ «چانه زدن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۴)؛ «بعضی خرت و پرت که در جیب داشتم، زده‌اند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۵) زده‌اند= بجای دزدیدن؛ «جیم شدن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۶)؛ «به دم بستن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۴ و ۵۹)؛ «توی نخ چیزی بودن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۷)؛ «ول کردن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۱ و ۱۱۹)؛ «تشر زدن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۶).

در داستان دوستی خاله خرسه آمده است: «مجبور بودیم روز راه برویم و شب لنگ کنیم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۳) لنگ کنیم= استراحت کنیم، اتراق کنیم: [Esterahatkonim=Langkonim]؛ «یخه‌اش را از دست این مردم پر رو جر بدهد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۲۰). جردادن واژه‌ای عامیانه است به معنی پاره کردن: [Jer =Pare]. هرچه از مصوت بلند کمتر استفاده شود انرژی کمتری بکار گرفته می‌شود، بدین ترتیب که در هنگام تلفظ مصوت‌های بلند (آ- او - ای) دهان در مقایسه با مصوت‌های کوتاه بیشتر باز می‌شود و در نتیجه در فرآیند تلفظ، انرژی بیشتری صرف می‌شود.

۳.۲. ضرب‌المثل‌ها (Proverbs)، سازه‌های فشرده

ضرب‌المثل‌ها سازه‌هایی موجز هستند که بعضاً معانی بسیار زیادی را به‌طور فشرده در خود جای داده‌اند و ذخیره کرده‌اند. (ر.ک: الهاشمی، ۱۳۷۰: ۳۳۶). اوج به کارگیری این صنعت زبانی به نثر فنی (قرن ششم و هفتم) باز می‌گردد (نک: خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۹). در زبان محاوره امروزی این ضرب‌المثل‌ها در هیأتی تازه جلوه کرده‌اند. مثلاً «گیر دادن» یا «سرکار گذاشتن» و مواردی از این قبیل (نک. افتخاری: ۱۳۸۴). در مجموعه یکی بود و یکی نبود، با موارد زیادی از این گونه ضرب‌المثل‌ها مواجه می‌شویم: «اگر هم قطارهایت بدانند که دستت خواهند انداخت و دیگر خریار و خجالت بار کن» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۲)؛ «دوستی خاله خرسه» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۱)؛ «بیله دیگ بیله چغندر» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴).

(۱۰۱)؛ «منتظر بودم از زیر کاسه چه نیم کاسه‌ای بیرون خواهد آمد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۸)؛
«فیل هوای هندوستان را می‌کند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

۴.۲. کنایات

کنایه حامل معنای ضمنی و فشرده است. این شگرد، از صراحت کلام می‌کاهد و معنا را به صورت غیرمستقیم و مختصر انتقال می‌دهد. جمالزاده از کنایه‌هایی استفاده کرده است که در متون کلاسیک کمتر به کار رفته است: «خواستیم با توپ و تشر از میدان درش کنیم دیدیم یارو کهنه کار است و ککش هم نمی‌گزد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۸). برخی از این کنایه‌ها بسامد بالایی دارند و مرتباً تکرار می‌شوند. مثلاً «سبزی کسی را پاک کردن» که به معنی «چاپلوسی کردن و خوش آمدگفتن است برای بدست آوردن سود و منفعتی اغلب نابجا»؛ «کمرکش راه چند نفری دورم را گرفتند و مبلغی سبزی ما را پاک کردند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۴)؛ بدین ترتیب سبزی کسی را پاک کردن در بطن خود معانی زیادی را ذخیره کرده است؛ «مدتی دراز سبزی ما را پاک کرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۷)؛ «خلاصه یارو همین طور تا دم خانه چانه زد و سبزی پاک کرد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۶). «هرچه ممکن بود سبزی‌اش را پاک کردم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۱).

«چشمش آب نمی‌خورد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۴)؛ «پا تو کفش یک بیچاره‌ای نموده» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۳)؛ «آنقدر باد در آستینش انداختم که به خودش هم مسئله مشتبه شده بود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۱)؛ «می‌ترسیدم رندان ناغافل دست گلی برآیمان روی آب بدهند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

۵.۲. کم‌کوشی زبانی در سطح فراتر از جمله

جمالزاده در داستان‌های خود سعی بر رعایت ایجاز و اختصارگویی که ذاتی داستان‌های کوتاه است، دارد. بر این اساس علاوه بر اینکه اختصارگویی را در ارکان مختلف جمله مدنظر دارد، در سطوح بالاتر از جمله نیز به این مهم توجه داشته است. یکی از شگردهایی که در این راستا به کار گرفته شده است استفاده از اصطلاحات و تعبیراتی است که اجازه نمی‌دهد سخن به درازا کشیده شود و مانند نقطه پایان و سدی سدید است که بر سر راه

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۹۳

سخن قرار می‌گیرد. جمالزاده از اصطلاح «خلاصه» و تعبیر «خلاصه چه در دسر بدهم» استفاده می‌کند؛ به این ترتیب با گفتن تعابیر فوق کلامی را که در آستانه اطناب قرار دارد به اتمام می‌رساند و بحث را از نقطه دیگر آغاز می‌کند: «خلاصه اول علامت اینکه مرد سیاسی شده‌ام این بود...» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۹)؛ «خلاصه دنیا روحی داشت و ما هم حالتی و کیفی» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۲)؛ «خلاصه چه در دسر بدهم» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۹)؛ (نک. جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۱، ۹۳، ۱۰۸، ۱۲۱). بسامد بالای استعمال این شگرد تا اندازه‌ایست که می‌توان آن را از مختصات سبکی جمالزاده به شمار آورد.

۶.۲. جانشینی

یکی از فرآیندهای کم‌کوشانه زبانی، جانشینی است. منظور از این فرآیند جانشین شدن یک سازه زبانی موجز و فشرده به جای سازه‌ای است که از تعداد بیشتری صامت و مصوت تشکیل شده‌است یا نحوه قرار گرفتن هجاها و چینش صامت و مصوت‌های آن به گونه‌ای است که انرژی بیشتری به خود اختصاص می‌دهد:

۱.۶.۲. ضمیر مبهم در جایگاه اسم اشخاص

ضمیر مبهم که بیشتر در نثر عامیانه و محاوره به‌کار می‌رود به نثر جمالزاده تزریق شده‌است. استفاده از ضمیرهای مبهمی مانند «یارو» و «طرف»، علاوه بر اینکه از تکرار مرجع ضمیر و به‌نوعی اطناب جلوگیری کرده‌اند، معانی خاصی را نیز القا می‌کنند که مرجع ضمیر را بیشتر توضیح می‌دهند: «یارو بدون مقدمه دست از ریش ما کشید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۸)؛ «یارو تاریخ کوچکترین وقایع زندگی فغفورالدوله را می‌داند» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۸)؛ «یارو خنده بی‌نمکی تحویل ما داد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۹)؛ «دیدم یارو حق دارد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ «دیدم یارو شوخی سرش نمی‌شود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴)؛ «طرف بی‌چشم و رو باز یک‌دفعه خاقان‌السلطنه را کنار گذاشت» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۵۸). همچنین در کاربرد این اصطلاحات القای معانی توأم با تحقیر و تمسخر نیز مدنظر نویسنده بوده‌است.

۲.۶.۲. جانشینی صامت به جای صامتی دیگر

«ما یخه چرکین‌ها چیزی سرمان نمی‌شود» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۵). جانشینی یا جابجایی صامت (خ) به جای (ق) تلفظ آسانتر به دلیل مخرج تلفظ این دو حرف که یکی در پایین و در انتهای حلق (ق) تلفظ می‌شود و دیگری با دهان باز و فک پایین تلفظ می‌شود و اینگونه ادا کردن آسانتر است یا «چاروادار» بجای «چارپادار» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۶۱) که صامت «پ» جای خود را به صامت «و» داده است.

۳.۶.۲. جانشینی مصوت کوتاه به جای مصوت بلند

«به شنیدن این کلمات آقای فرنگی مآب از طاقچه پایین پرید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۱). [be] صامت + مصوت کوتاه به جای [ba] صامت + مصوت بلند. یا: «خلاصه روسه دیگر سرش را از زیر عبا درنیاورد» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۷۹)، «به محض اینکه پای روسه به زمین رسید» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۰)؛ مصوت کوتاه (ب) به جای مصوت بلند (ی) آمده است. «مدهش» بجای «مدهوش» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۲) یا «خموش» بجای «خاموش» (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۸۲).

۳. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر براین فرض بنا شده است که در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود و یک نبود محمدعلی جمالزاده، نقش قاعده مذکور بسیار برجسته و مهم است. بر این اساس ابتدا تعریفی از قاعده فوق ارائه داده و سپس مهمترین فرآیندهای آن را که شامل حذف، ایجاز، و جانشینی است در سطوح و ارکان مختلف جمله مورد بررسی قرار داده‌ایم. برآیند این نوشتار بازگو کننده این مطلب است که هدف جمالزاده ساده‌نویسی و استفاده از اصطلاحات و تعبیرات عامیانه برای درک بهتر آثار او توسط اقشار مختلف جامعه بوده است و در همین راستا از قاعده طبیعی فوق‌الذکر به صورت ناخودآگاه بهره برده است. قاعده کم‌کوشی زبان در تک‌تک عناصر زبانی این مجموعه آشکار است و حضور جدی و مشخص دارد. از حیث جنبه‌های ادبی نیز حضور قاطع این قاعده محرز و مشخص است.

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۹۵

مثلاً در کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، استعاره‌ها، تشبیهات و تلمیحات و دیگر آرایه‌های ادبی می‌توان ردپای این قاعده را دنبال کرد که ما در ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های این مجموعه به آن اشاره کرده‌ایم. ضرب‌المثل‌ها که در پاره‌ای از مکتب‌ها و شیوه‌های نثرنویسی از جمله نثر فنی جایگاه ویژه‌ای دارد، در مجموعه یکی بود و یکی نبود به اعتبار توجه به سویه عامیانگی، از قاعده کم‌کوشی بهره برده است. همچنین بررسی این قاعده بیانگر این مسأله بود که جمال‌زاده در برخی موارد، از هنجارهای دستوری عدول می‌نماید و مثلاً برخی از ارکان جمله را بدون حضور قرینه و ذکر مرجع مشخص حذف می‌کند و یا به صورت مکرر و سلسله‌وار، از افعال وصفی که در بلاغت سنتی و مباحث مربوط به معانی و بیان، نوعی اختلال در رسایی کلام قلمداد می‌شده است، استفاده کرده است. ما بدون اینکه قصد سنجش این مجموعه را با معیارهای بلاغت سنتی داشته باشیم معتقدیم و نشان دادیم که بسیاری از اینگونه موارد که به نوعی، فرارفتن از هنجار زبانی محسوب می‌شود و در نهایت منجر به شکل‌گیری «سبک نویسنده‌گی» جمال‌زاده می‌گردد، به دستمایه این قاعده طبیعی و پذیرفته‌شده، کاملاً قابل توجیه و توضیح هستند. در پایان اینکه قواعد ذکر شده ممکن است در سایر آثار و به صورت اخص آثار پیشامدرن نیز تبلور داشته باشد. اما آنچه که اهمیت دارد توجه به وجه غالب و مسئله بسامد است. در مجموعه یکی بود و یکی نبود مواردی که از قواعد کم‌کوشی زبانی پیروی کرده‌اند، از سطح استشنا گذشته و به سطح وجه غالب و مشخصه سبکی رسیده‌اند.

کتاب‌نامه

- احمدی گیوی، حسن انوری. (۱۳۷۱). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی.
- افتخاری، سید اسماعیل. (۱۳۸۴). «نقش کم‌کوشی در پیدایش فارسی محاوره»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۷، صص ۲۵ تا ۶۰.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). «اهمیت استنباط در درک زبان»، روزنامه اطلاعات: ۲۴ بهمن ماه، ص ۶.
- باقری، مهری. (۱۳۷۳). تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره.

۲۹۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

بالایی، کریستف- میشل کویی پرس. (۱۳۷۸). سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمدکریمی حکاک، تهران: انتشارات معین- انجمن ایرانشناسی فرانسه.

بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی، یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات زوار.

پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۵). نقد و تحلیل گزیده داستان‌های جمالزاده، تهران: روزگار.

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۶). «جایگاه جمالزاده در نثر نو فارسی»، یاد سیدمحمدعلی جمالزاده، ص ۲۵۲.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). معانی و بیان، چ سوم، تهران: فردوس

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). نگاهی تازه به بدیع، چ سیزدهم، تهران: انتشارات فردوس.

شهبازی، همت (۱۳۷۶). «نقش محمدعلی جمالزاده در ساده کردن زبان ادبی فارسی»، ادبیات

معاصر، سال دوم، شماره‌های ۱۹-۲۰.

جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۵۳). «فابل در ادبیات فارسی». گوهر، شماره ۱۸، صص ۵۲۶-۵۳۰.

جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۳۶). «نثر فارسی». مجله یغما، شماره ۱۱۰، صص ۲۵۲-۲۵۳.

جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۷۸). قصه‌نویسی، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.

جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۸۴). یکی بود یکی نبود، تهران: انتشارات سخن.

حق شناس، علی محمد. (۱۳۶۹). آواشناسی، چ دوم، تهران: انتشارات آگاه.

خاکسار تبریزی، س. ط (۱۳۴۲). «پادداشت‌هایی بر فرهنگ عامیانه»، آرش، شماره ۷، صص ۲۳۱-۲۴۵.

خانلری، پرویز. (۱۳۹۲). تاریخ زبان فارسی، چ نهم، تهران: نشر نو.

خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). فن نثر در ادب پارسی، چ سوم، تهران: انتشارات زوار.

خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی، چ پانزدهم، تبریز: ستوده.

دشتی، محمد. (۱۳۷۷). «از قائم مقام تا جمالزاده». کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۶، صص ۳۱-۲۸.

رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس. (۱۳۸۷). المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمدبن

عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مدرس رضوی، چ اول، تهران: انتشارات زوار.

زاهدی، کیوان. (۱۳۹۰). «قدمت اختصارسازی در زبان فارسی»، زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال

دوم شماره ۴، صص ۳۳-۵۰.

بررسی نقش قاعده کم‌کوشی زبانی در شکل‌گیری زبان محاوره مجموعه یکی بود...؛ فسایی و رضایی ۲۹۷

غنی‌پور ملک‌شاه، احمد. (۱۳۹۳). «شگردهای سنایی در فشرده‌گویی و ایجاز»، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهیدباهنر کرمان، سال ۱۷، شماره ۳۵، صص: ۲۹۱ تا ۳۱۶.
فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). دستور امروز، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
قویمی، مهوش. (۱۳۸۳). آوا و القا: رهیافتی به شعر اخوان ثالث، تهران: هرمس.
کاوشی‌نژاد، سهیلا. (۱۳۷۷). «حذف درگروه اسمی زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۲۷.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۴). معانی، چ چهارم، تهران: کتاب‌ماد.
مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۶). فرهنگ زبانشناسی دستوری، تهران: چاپار.
میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری، چ دوم، تهران: کتاب‌مهناز.
هاشمی، احمد. (۱۳۷۰). جواهرالبلاغه، چ سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ بیست و چهارم، تهران: هما.
هویدا، علیرضا. (۱۳۷۸). آمار و روش‌های کمی در کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: سمت.
یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی